

دکتر باقرپور کاشانی



دلایلی مبتنی بر قائل نبودن علامه حلی
به اصالت عدالت

دلایلی مبتنی بر قائل نبودن علامه حلی به اصالت عدالت

این اشکال اولی که مطرح شده که این حدیث، حدیث معتبری هست؛ چرا حدیث معتبری هست؟ چون شیخ طوسی در این قسمت آورده که: «من جهت الخاصه».

پس اینها شیعه هستند و شیعه هم چون که اصالةالعدالة جاری هست و اصالةالعدالة این است که بالاخره اگر شیعه باشد، مذمتی نسبت به او نشده باشد، ما این حدیث را معتبر می‌دانیم، می‌گیریم؛ و این مبنای چه کسی است؟ مبنای علامه حلی هست.

محدث نوری از چه کسی گرفته؟ از علامه حلی گرفته و لذا طبق این مسأله، این را مطرح کردند!

حالا برویم سر اصالةالعدالة:

گفتیم به فرض هم ما اصالةالعدالة را بپذیریم، این حدیث وصیت با اصالةالعدالة متعبر نمی‌شود!

اما اینکه حالا ما بگوییم این اصالةالعدالة را علامه حلی گفته، با توجه به عبارت‌هایی که علامه حلی آورده، این را به او بستند! اصلاً ایشان قائل به اصالةالعدالة نیست که بعداً بخواهد محدث نوری از او بگیرد!

چند دلیل می آورم که علامه حلی قائل به اصالةالعداله نبوده!
ایشان یک کتابی دارد «خلاصة الأقوال في معرفة الرجال». کار رجالی را
اینجا کرده.

ایشان در مقدمه کتاب خلاصةالاقوال می گوید کتاب خود را دو قسمت کرده:
در قسمت اول، راویانی را می آورد که به آنها اعتماد دارد؛ در قسمت دوم،
راویانی را می آورد که نسبت به آنها متوقف هست حکمی ندارد. سپس دلیل
توقف را ضعف راوی، اختلاف عالمان در توثیق یا تضعیف راوی؛ چون
بالاخره جمعی گفتند که این آقا راست گو هست توثیقش کردند، جمعی
گفتند نه! و یکی دیگر اینکه مجهول هست! اینها را آوردند.

بنابراین نظر ایشان درباره راویان ناشناخته چیست؟ توقف هست!

اگر بحث سر شیعه بوده، همه را می آورد!

نه یک قسمت را آورده که اینها بر علامه حلی مسجل شده که اینها افرادی
هستند که موثق هستند! قسمت دیگری را آورده اختلاف نظر یا مجهولند.

حداقل ما الان سه تا راوی خواندیم که کامبیز و به تعبیری عمومی کامبیز و
بابای عمومی کامبیز مثلاً! اینها هیچ کدام مشخص نیستند!

حالا این را با اصالةالعداله بخوایم جمع کنیم، با اصالةالعداله به فرض هم
اینها را شیعه بدانیم، دیگر معنا ندارد که مجهول باشند! شیعه باشند کفایت

می کند! شیخ طوسی هم گفته شیعه هستند. شیعه باشند کفایت می کند!

بنا بر اصالةالعدالة دیگر نیازی ندارد که ما بگوییم که این آقا مجهول هست یا مجهول نیست!

حالا اینجا همین مسأله‌ای که در مقدمه آورده، دلیل هست بر اینکه علامه حلی، اصالةالعدالة را قبول ندارد!

بنابراین حکم نکردن علامه درباره بسیاری از راویان، شاهد استناد نکردن علامه به نظریه اصالةالعدالة هست.

مثلاً شما نگاه کنید نسبت به اسماعیل بن خطاب، رجوع کنیم به همین کتاب خلاصةالاقوال صفحه ۵۷، مدخل ۲۱؛ نظری نداده!

فردی بوده به اسم بشیر نبال، در همین کتاب خلاصةالاقوال صفحه ۷۹، مدخل چهارم، اینجا نظری نداده! و خیلی فراوان! راوی‌هایی هست نظری نداده.

در صورتی که اینها را شیعه هم می‌دانستند. اما اگر چنانچه بنا بر اصالةالعدالة باشد، اینها را باید ایشان همه را توثیق می‌کرد! لذا این یک مسأله اولی که ایشان قائل به اصالةالعدالة نیست!

دوم:

حالا این اصالةالعدالة را از کجا به علامه حلی نسبت دادند؟! می‌گوید مدخل این بحث که این نسبت را به این آقا دادند، دو شخصیت بوده یکی به اسم ابراهیم بن هاشم قمی، یکی به اسم احمد بن اسماعیل. این

دو نفر بودند که علامه حلی در کتاب خلاصة الاقوال به اینها پرداخته در صفحه ۴۹ مدخل ۹.

حالا این دو تا را که پرداخته، عبارتی را علامه حلی دارد، می گوید اگرچه تصریحی بر وثاقت یا عدم وثاقت وی از رجال شناسان قدیم به ما نرسیده. بعد اینها را پذیرفته. می گویند اگر چنانچه تصریحی بر وثاقت یا عدم وثاقت این دو تا یعنی ابراهیم بن هاشم قمی و احمد بن اسماعیل نرسیده باشد و ایشان پذیرفته شیعه فقط می داند، می شود اصالة العدالة!

درست است تصریحی نرسیده، اما وقتی دوستان رجوع کنند به همین کتاب و به همین صفحه، ایشان گفته صراحتاً بیان نکردند، اما یک ادله ای را می آورد و ابراهیم بن هاشم قمی و احمد بن اسماعیل را دلیل می آورد از قرائن دیگری می آورد و آنها را می گوید افراد موثق هستند! برای این من پذیرفتم، نه صرف اینکه شیعه هستند!

که این گمان شده که علامه به دلیل توثیق و تضعیف به تعبیری نداشتند آن دو از قدام حکم به وثاقت آنها کرده. وقتی نگاه می کنیم با دقت در ترجمه دو راوی مذکور، روشن می شود که علامه برای این دو نفر مرجحاتی ذکر کرده و سپس روایت های آنها را پذیرفته.

همچنان که این دو بزرگوار باز نسبت به شخصیت های جلیل القدر رجالی ما، می بینیم اینها توثیق شدند! درست است صراحتاً نگفتند!

مثلاً فرض کنید که مرحوم آیت‌الله خویی، در معجم رجال خودشان جلد اول صفحه ۳۱۸، وقتی صحبت از ابراهیم بن هاشم قمی می‌کند، می‌گوید بله وی در سند روایات کامل‌الزیارات ابن‌قولویه هست و ابن‌قولویه شهادت داده بر وثاقت این راویان و این احادیث.

پس ابن‌قولویه که چنین شهادتی داشته این نزد ابن‌قولویه این شخصیت توثیق شده بوده حالا ولو اینکه صراحتاً نگفته! درست است صریح نگفته ولی با این قرائن می‌شود استفاده کرد!

یا مثلاً در کتاب اعیان‌الشیعه جلد دوم صفحه ۲۳۴، سید محسن امین در مورد ابراهیم بن هاشم قمی می‌گوید:

«وی از حد وثاقت بالاتر و رتبه بلندی در میان راویان حدیث اهل بیت علیهم‌السلام دارد».

و خود سید محسن امین یک بحث موثقی و مفصل می‌آورند در ارتباط با وثاقت همین جناب ابراهیم بن هاشم قمی!

پس اینکه اینجا آورده خوب بود که این عبارت را گرفتید که «چنانچه رجال‌شناسان تصریحی نکردند یعنی صراحتاً بر وثاقت و عدم وثاقت»، ادله ایشان هم بررسی بکنیم!

ایشان اومده چه کار کرده؟ آمده این دو شخصیت را تقویتشان کرده و اینها را توثیقشان کرده. لذا آمدند بر اساس همین و ندیدن ادله علامه حلی، آمدند حکم دادند که ایشان قائل به اصالةالعدالة هست!

به علاوه که خدمتتان عرض کردم که با همین مبانی که در ارتباط با اصالةالعدالة هست اگر بخواهیم ورود کنیم نسبت به حدیث وصیت، خدمتتان عرض کردم که این حدیث هم در آن عامه دارد، هم شخصیتی دارد که گفته «جداً»، یعنی شیعه هست یا فرض کنید که سنی هست که این هم از لحاظ عقیده فاسد هست و هم این آدمی هست که «جداً» دروغگو بوده!

این عبارتی هست که نمی‌شود به آن استناد کرد!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ



@aparot.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir